

## تحلیل معنای امکان

□ دکتر عین الله خادمی

استادیار دانشگاه شهید رجائی

### چکیده

در این مقاله، نظریات و نقدهای مختلف حکیمان مسلمان درباره پنج تحلیل ذیل امکان، مورد کنکاش قرار گرفته است:

۱- امکان بمعنای عدم اقتضای ذات ماهیت نسبت به ضرورت وجود و عدم؟

۲- امکان (قضیه واجد امکان) بمعنای موجبه سالبه المحمول؟

۳- امکان بمعنای تساوی ماهیت نسبت به دو طرف وجود و عدم؟

۴- امکان (ممکن) بعنوان امری که در وجود و عدم، احتیاج بغیر دارد.

۵- اتصاف ماهیت به امکان از نوع قضیه موجبه معدوله المحمول است.

ملاصدرا در برخی مواضع، از معنای اول و برخی مواضع دیگر، از معنای دوم و مرحوم دکتر حائری یزدی از معنای دوم، برخی حکیمان دیگر از معنای سوم، فخر رازی از معنای چهارم و علامه طباطبایی از معنای پنجم دفاع کرده‌اند.

### کلید واژه

امکان؛ اتصاف (ماهیت به امکان)؛

ماهیت (لازم ماهیت)؛ قضیه موجبه سالبه المحمول؛

ضرورت وجود و عدم (وجوب و امتناع)؛ سلب و ایجاب؛

تساوی نسبت با وجود و عدم؛

قضیه موجبه معدوله المحمول؛

قضیه سالبه بسیطه (محصله)؛

حکیمان مسلمان در کتب خویش، نسبت به تحلیل معنای امکان، توجه بسیاری از خویش نشان داده و تحلیلهای مختلفی درباره معنای امکان ارائه نموده‌اند. ما در این مقاله، پنج تحلیل مهم و مشهور حکیمان مسلمان درباره معنای امکان را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

۱- امکان بمعنای عدم اقتضای ذات ماهیت نسبت به ضرورت وجود و عدم است و بمعنای سلب ضرورت وجود و عدم نسبت به ماهیت نیست. یعنی در ذات ماهیت، نه اقتضای وجود هست و نه اقتضای عدم، از اینرو اگر قضیه‌ای واجد امکان باشد، بر طبق این تفسیر، قضیه سالبه بسیطه (محصله) نامیده می‌شود.

در سالبه بسیطه (محصله)، حمل محمول بر موضوع از جهت صدق، به تحقق موضوع نیاز ندارد. بر این مبنا امکان، از لوازم ماهیت بمعنای مصطلح و شایع نیست. برای فهم این مطلب باید به دو معنای مختلف «لازم» توجه کرد که عبارتند از:

الف - گاهی می‌گویند: الف، لازمه ب است ( «الف»، لازم و «ب»، ملزوم است). مقصود اینستکه بین لازم و ملزوم، رابطه علی برقرار است، یعنی ملزوم، علت است و لازم، معلول؛ مثلاً حرارت لازمه آتش است و برودت لازمه برف؛ معنای مذکور، معنای مصطلح و شایع لوازم ماهیت است، که در اینجا مقصود نیست.

ب - گاهی می‌گویند: «الف لازمه ب است» و مقصود اینستکه برای اتصاف لازم به ملزوم، خود ذات ملزوم با قطع نظر از غیر کافی است. در اینجا معنای دوم لازم، منظور است، زیرا ماهیت، فی حد ذاته، علت وجود یا عدم هیچ امری نیست. پس این سخن که «امکان، لازم

ماهیت است»، بدینمعنی است که در مقام سنجش ماهیت با وجود و عدم، فرض خود ماهیت بتنهایی برای اتصافش به لاضرورت وجود و عدم، کافی است.<sup>۱</sup>

ملاصدرا در بعضی از مواضع «الاسفار الاربعه»، از تحلیل اول جانبداری کرده و گفته است:

ولیس كذلك اذ كان الوجوب والامتناع بالفير حين كون الذات متصفة بالامكان ذاتي، لانه عبارة عن لا اقتضاء الذات احدی الضرورتين، لا اقتضاءهما سلبهما. وبينهما فرق، اذ الاول سلب تحصيلي لا ايجاب سلب او ايجاب عدول، والثاني ايجاب لاحدهما، والسلب البسيط التحصيلي بما هو كذلك لا يحوج صدقه على شيء بحسب ذاته الى اقتضاء من تلقاء تلك الذات له بل يكفي فيه عدم الاقتضاء على الاطلاق. فالامكان لاجل هذا ليس من لوازم الماهيات على المعنى المصطلح الشائع في اللوازم بل على مجرد كون الماهية كافية لصدقه عليها لا بمقتضى ولا باقتضاء...<sup>۲</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در تعلیقه‌اش بر «الاسفار الاربعه» سه اشکال ذیل را بر این تحلیل وارد می‌داند:

الف) اگر حقیقت امکان، سلب باشد، چون سلب، رفع نسبت است، نه نسبت رفع، بنابراین موجب می‌شود که امکان، ویژگی وجوب و امتناع را نداشته باشد، زیرا وجوب و امتناع، بیانگر کیفیت نسبت هستند و بعنوان ماده یا جهت قضیه محسوب می‌شوند، اما بر اساس این تحلیل، برای امکان چیزی بنام نسبت و کیفیت باقی نمی‌ماند که مبین آنها باشد.

ب) بر اساس این تحلیل، امکان از مجموع دو سلب تشکیل می‌شود و مجموع دو سلب، سلب واحد نیست. بنابراین، امکان نمی‌تواند قسیم وجوب و امتناع باشد، زیرا هر یک از وجوب و امتناع فی نفسه، واجد وحدت هستند. اما اگر این دو سلب را لازم معنای امکان بگیریم، این محذور برطرف می‌شود.

ج) این تحلیل با تحلیل دیگر ملاصدرا درباره امکان<sup>۳</sup>، سازگار نیست. در دنباله بحث، علامه می‌گوید: با افزودن توضیحات و قیودی به سخنان ملاصدرا این اشکالات قابل رفع است.<sup>۴</sup>

۲- ملاصدرا در مواضع دیگر «الاسفار الاربعه»، اشاره کرده که قضیه واجد امکان بمعنای موجبه سالبه المحمول است. مرحوم دکتر مهدی حائری، بصورت جدی از این

نظریه ملاصدرا دفاع می‌کند و مقالاتی را بمنظور دفاع از نظر ملاصدرا و نقد نظریه علامه طباطبایی - که مخالف این نظریه هستند - نوشته‌اند که مرحوم علامه طباطبایی نیز آنها پاسخ داده‌اند.

آقای دکتر حائری می‌گوید: دو راه برای اثبات وجود قضیه موجبه سالبه المحمول هست. یکی طریقه آزمایش و بررسی صدق است، و دیگری طریقه توصیف. ما طریقه اول را بصورت مختصر در این نوشتار ذکر می‌کنیم. وقتی ما دو شیء را که تناسبی میان آنها نیست با هم می‌سنجیم، این عدم تناسب را با قضیه‌ای بیان می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم: «انسان درخت آلبالو نیست». این قضیه، یک قضیه سالبه محصله است. بعد برای بررسی صدق این قضیه می‌گوییم: «آیا راست است که انسان، درخت آلبالو نیست؟» در این مرحله آزمایشی، بدیهی است که قضیه سالبه هرگز ماهیت سلبی خود را از دست نمی‌دهد، بلکه یک حالت اضافه‌ای بخود می‌پذیرد که آن را حالت آزمایش صدق قضیه سالبه می‌توان نامید. این آزمایش صدق، سلب یک عمل ایجابی است که روی سالبه محصله انجام می‌گیرد. بدین جهت، قضیه‌ای را که دلالت بر صدق سلب می‌کند، «موجبه سالبه المحمول» نامیده‌اند. بیان دیگر، وجه تسمیه «موجبه» بودنش آنستکه مفهوم آن صدق و ایجاب است. و وجه تسمیه «سالبه المحمول» بودنش آنستکه ذاتاً قضیه سالبه محصله است و هیچ

**\* ملاصدرا در مواضعی از «الاسفار الاربعه»، اشاره کرده که قضیه واجد امکان بمعنای موجبه سالبه المحمول است. مرحوم دکتر مهدی حائری، بصورت جدی از این نظریه ملاصدرا دفاع می‌کند و مقالاتی را بمنظور دفاع از نظر ملاصدرا و نقد نظریه علامه طباطبایی - که مخالف این نظریه هستند - نوشته‌اند که مرحوم علامه طباطبایی نیز آنها پاسخ داده‌اند.**

۱- محمدتقی مصباح یزدی، شرح نه‌ایة الحکمة، ج ۲، صص ۸۶ - ۸۷.

۲- ملاصدرا، «الاسفار الاربعه»، ج ۱، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۳- موجبه سالبه المحمول بودن امکان.

۴- این نقدها و پاسخها در مرحله اول در مجله گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران چاپ شده‌اند.

رویدادی که این قضیه را از حالت سلب تحصیلی بیرون آورده و بصورت ایجاب یا عدول در آورد، بوجود نیامده است و همچنان نسبت بین موضوع و محمول، نفی نسبت است نه نسبت انتقائیه.<sup>۵</sup>

برای فهم بهتر این نظریه ملاصدرا، بیان شباهتها و اختلافهای موجهه سالبه المحمول با قضیه موجهه و سالبه بسیطه (محصله)، ضروری است. میان موجهه سالبه المحمول با قضیه موجهه شباهتها زیر وجود دارد:

الف) در هر دو قضیه، محمول بصورت ایجابی بر موضوع حمل می شود.

ب) موجهه سالبه المحمول مثل قضیه موجهه، از جهت صدق، نیاز به وجود موضوع دارد.

ج) محمول در هر دو قضیه، بسیط و خالی از سلب است. تفاوت این دو قضیه آن است که موجهه سالبه المحمول بر خلاف قضیه موجهه که بیانگر معنای ایجابی است، مرتبه اکید و شدید نفی و سلب را می فهماند.

موجهه سالبه المحمول با سالبه بسیطه (محصله) در فرق ذیل را دارد:

اول: در سالبه بسیطه، قضیه صورت سلبی بسیط دارد، یعنی موضوع یا محمول با حرف سلب ترکیب نشده اند و بصورت معدوله بیان نگردیده اند، اما در موجهه سالبه المحمول، قضیه، واجد مفهوم سلبی است که با تعبیر ایجابی بیان شده است، بنابراین در حکم قضیه موجهه است.

دوم: براساس تحلیل مرحوم ملاهادی سبزواری<sup>۶</sup>، سالبه بسیطه دارای چهار مرحله ذیل است:

الف) تصور موضوع ب) تصور محمول  
ج) تصور نسبت ایجابی بین موضوع و محمول  
د) سلب نسبت ایجابی بین موضوع و محمول.<sup>۷</sup>

اما قضیه موجهه سالبه المحمول بنا بتعبیر مرحوم حاجی سبزواری، علاوه بر چهار مرحله مذکور، دارای مرحله پنجم نیز هست؛ یعنی علاوه بر تصور موضوع، تصور محمول، تصور نسبت ایجابی بین موضوع و محمول و تصور سلب نسبت ایجابی بین موضوع و محمول، در مرحله پنجم، این نسبت سلبی، بر موضوع حمل می شود؛ در حقیقت مرتبه پنجم، تکرار سلب است.<sup>۸</sup>

ملاصدرا در چندین موضع «الاسفار الاربعه» تصریح کرده است که قضیه واجد امکان، بمعنای موجهه سالبه المحمول است. ما یکی از سخنان صریح او را که مبین

این ادعاست، ذکر می کنیم:

وان كان بعض القيود كالامكان سلبيه، حتى يكون المسعوده به من القضايا موجبه سالبه المحمول لاسالبه بسيطة، فكون الشيء ممكناً عبارة عن اتصافه بسلب ضرورة الطرفين لا لاتصافه بضرورة الطرفين، فصدق الامكان على شيء معناه صدق الاتصاف به وقد صرح بذلك بعض المحققين<sup>۹</sup> مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در ذیل این بحث، تعلیقه ای دارند و می گویند: از حیث ظاهر، میان ادعای ملاصدرا که معنای امکان، موجهه سالبه المحمول است، با ادعای دیگرشان که امکان بمعنای لاقتضائیت ذاتی نسبت به وجود و عدم است، تعارض وجود دارد. او سپس می افزاید: بگونه ای می توان این دو سخن بظاهر متعارض را با یکدیگر جمع کرد و گفت: ادعای اول - امکان بمعنای لاقتضائیت ذات نسبت به وجود و عدم - حکم فی نفس امکان است و ادعای دوم - امکان بمعنای موجهه سالبه المحمول - مربوط به ماهیت موجود در ذهن یا خارج است.<sup>۱۰</sup>

استاد جوادی آملی نیز در صدد جمع میان این دو نظریه ملاصدرا برآمده و گفته اند: ملاصدرا در بحث امکان در صدد تبیین سه مسئله بوده است:

۱- معنای امکان،

۲- چگونگی استلزام امکان نسبت به ماهیت،

۳- کیفیت اتصاف ماهیت به امکان.

ملاصدرا در بحث اول (معنای امکان)، قضیه واجد امکان را از نوع قضیه سالبه بسیطه (محصله) و در بحث سوم (کیفیت اتصاف ماهیت به امکان)، قضیه واجد امکان را از نوع قضیه موجهه سالبه المحمول دانسته اند. در صورتی در نظر ملاصدرا تهافت وجود داشت که هر دو

۵- طباطبایی، بررسیهای اسلامی، مقاله موجهه سالبه المحمول چیست؟، مهدی حائری یزدی، صص ۳۵۲ - ۳۵۳. همچنین برای آشنایی با طریقه دوم اثبات قضیه موجهه سالبه المحمول به همین منبع صص ۳۵۷ - ۳۵۸ رجوع شود.

۶- مرحوم سبزواری در تعلیقه خویش بر «الاسفار الاربعه» این مطلب را ذکر کرده است.

۷- ملاصدرا، «الاسفار الاربعه»، ج ۱، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۸- ملاصدرا، همان، ملاصدرا، اللغات المشرقه فی الفصول المنطقیه، ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوة الدینی، صص ۲۹۰ - ۲۹۳.

۹- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۹. همچنین جهت توضیح بیشتر به همین کتاب صص ۱۵۵ - ۱۵۶ رجوع شود.

۱۰- همان، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

**\* از دیدگاه علامه طباطبایی، نظریه ملاصدرا مبنی بر اینکه اتصاف ماهیت به امکان از نوع قیضهٔ موجبه سالبه المحمول است، مقرون به صواب نیست. ایشان برای اثبات این ادعا اول، قضیهٔ موجبه سالبه المحمول را تفسیر نموده و سپس وجود چنین قضیه‌ای را انکار کرده‌اند.**

ذهن و از جهت افاضهٔ وجود از سوی علت، کفه وجود می‌تواند از کفه عدم سنگین‌تر گردد و ماهیت موجود شود، بدون اینکه انقلاب در ذات لازم بیاید. اشکال فوق الذکر در صورتی وارد است که ما مرتبه نفس الامر را به مرتبه ذات منحصر کنیم.

تحلیل سوم امکان، مورد قبول ملاصدرا نیست، زیرا بعقیدهٔ او ماهیت در مقام ذات، قوه ساده و فقر محض است و از هیچ نوع تحصیل و فعلیتی برخوردار نیست و چیزی که از هیچ نوع تحصیل و فعلیتی برخوردار نباشد، نمی‌تواند مقتضی و علت چیزی بشود، پس ماهیت نمی‌تواند مقتضی و علت امکان باشد. بر این اساس، دیگر نمی‌توان گفت امکان بمعنای تساوی نسبت با وجود و عدم از لوازم اصطلاحی ماهیت است.

ملاصدرا معنای سوم امکان را چنین توضیح می‌دهد:

و منهنم من يجعل الامکان بمعنی تساوی الطرفين نظراً الى الذات او بمعنی السلب العدولی او التحصیلی، لكن يجعله من اللوازم الاصطلاحية للذات، المحوج الى اقتضاء من قبلها ثم يعتذر من لزوم الانقلاب عند فعلية احد الطرفين او تخلف مقتضى الذات عند ترجیح احد الطرفين المتساويين، ان الامر اوسع من مرتبة الذات من حيث هي، وان انتفاء شيء في خصوص نحو من انتفاء نفس الامر بخصوصه لا يستلزم انتفاء نفس الامر...<sup>۱۲</sup>

(۴) امکان امری است که در وجود و عدم بغیر احتیاج دارد. فخرالدین رازی در کتاب «المباحث المشرقیه» دو تحلیل ذیل را برای امکان ذکر کرده است:

الف) امکان امری است که در ذاتش نسبت بوجود و عدم اقتضاء ندارد. این معنا را قبلاً توضیح دادیم.

ب) امکان امری است که در وجود و عدم، احتیاج بغیر دارد و این احتیاج به غیر، معلول ذاتش است، زیرا در ذاتش نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم.

او سپس افزوده است: در ابتدای امر تصور می‌شود، این دو تحلیل با هم مترادف هستند و هیچ فرقی میان آنها وجود ندارد، اما اگر دربارهٔ آنها تأمل کنیم دو فرق در میان آنها قابل استنباط است که عبارتند از: فرق اول: اگر دربارهٔ شيء حکم کنیم که در وجودش محتاج بغیر است، عقل، علت می‌طلبد و اگر بگوییم: زیرا ذاتش نه مقتضی وجود است و نه مقتضی عدم، ذهن قانع می‌شود. این امر، دال بر

معنا بمقام واحد مربوط بود، حال آنکه چنین نیست.<sup>۱۱</sup>  
 (۳) امکان بمعنای تساوی ماهیت نسبت به دو طرف وجود و عدم است، یعنی اگر ذات ماهیت را نسبت به وجود و عدم در نظر بگیریم در حالت تساوی قرار دارد. پس امکان یکی از لوازم ماهیت است، چون امکان نسبت به ماهیت، نه ذات است و نه ذاتی، و چیزی که نسبت به چیزی، ذات یا ذاتی نباشد باید عرض شمرده شود و بدینجهت که امکان در ماهیت نمی‌تواند از ناحیه غیر باشد، پس معلل بنفس خویش است و این بدان معناست که امکان از لوازم اصطلاحی ماهیت - که لزوم بین دو شيء است - محسوب می‌شود. بر این تحلیل می‌توان اشکالی وارد کرد و گفت: اگر تساوی ماهیت، نسبت به دو طرف وجود و عدم، مقتضای ذات ماهیت باشد، در این صورت لازم می‌آید که موجود شدن ماهیت بخاطر تحقق علتش یا معدوم شدن آن بخاطر عدم تحقق علتش، امری خلاف اقتضای ذات ماهیت باشد، زیرا ذات ماهیت، اقتضای تساوی دارد، اما ماهیت بخاطر تحقق علتش، واجب بالغیر شده است و بخاطر عدم تحقق علتش، ممتنع بالغیر؛ و این انقلاب در ذات است و انقلاب در ذات نیز محال. طرفداران این نظریه به این اشکال چنین پاسخ داده‌اند: نفس الامر دارای مرتبه واحدی بنام مرتبهٔ ذات نیست، بلکه دارای سه مرتبه است که عبارتند از:

الف) مرتبهٔ خارج،

ب) مرتبهٔ ذهن،

ج) مرتبهٔ ذات.

امکان بمعنای سوم، از لوازم ماهیت در تمامی مراتب نفس الامر نیست، بلکه فقط از لوازم ماهیت در مرتبهٔ ذات است، یعنی امکان گرچه در مقام ذات، نسبت به وجود و عدم، حالت تساوی دارد اما باعتبار مرتبهٔ خارج و مرتبهٔ

۱۱- جوادی آملی، رحیق مخنوم، بخش دوم از ج ۲، ص ۵۷۷،

صص ۵۸۳-۵۸۴.

۱۲- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۶۵.

آن است که این دو تحلیل، مغایر یکدیگر هستند، در غیر این صورت ذهن با این پاسخ قانع نمی‌شد.

فروق دوم: در تحلیل اول، خود امکان را در نظر گرفتیم، بدون اینکه با غیر، نسبتی برقرار کنیم، اما در تحلیل دوم، امکان را با غیر لحاظ کردیم و میان اعتبار شیء از جهت ذاتش و اعتبار شیء از آن جهت که با غیر است، فرق نهادیم. حال بخشی از کلام فخر رازی را نقل می‌کنیم:

اهل ان الممكن له امران: احدهما انه ليس في ذاته اقتضاء الوجود ولا اقتضاء العدم، وثانيهما ان له حاجة في الوجود والعدم الى الغير وحاجته الى الغير معلولة لكونه في ذاته غير مقتضى للوجود وللعدم.<sup>۱۳</sup>

۵) از دیدگاه علامه طباطبایی، نظریه ملاصدرا مبنی بر اینکه اتصاف ماهیت به امکان از نوع قیضهٔ موجهه سالبهٔ المحمول است، مقرون به صواب نیست. ایشان برای اثبات این ادعا اول، قضیه موجهه سالبهٔ المحمول را تفسیر نموده و سپس وجود چنین قضیه‌ای را انکار کرده‌اند. مضمون بیان ایشان چنین است: قضیه موجهه‌ای که در ناحیه محمولش سلبیه هست، این سلب را سلب عدولی - که جزء محمول است - نمی‌توان دانست، زیرا در اینصورت، قضیه موجهه سالبهٔ المحمول، همان قضیه موجهه معدولهٔ المحمول خواهد بود. اما مثبتین موجهه سالبهٔ المحمول تصریح دارند که این قضیه غیر از موجهه معدولهٔ المحمول است. پس بناچار باید سلب را سلب تحصیلی بگیریم که تصدیقی بالفعل است و دارای موضوع<sup>۱۴</sup>، و این تصدیق سلبی را که خودش یک سالبه محصله (بسیطه) است بر موضوعی که در خودش است دوباره حمل کنیم. در نتیجه قضیه‌ای ایجاد می‌شود که موضوعش یک امر تصوری است، اما محمولش یک تصدیق بالفعل و قضیه تامه، در صورتیکه باید محمول هر قضیه، از آن جهت که محمول است یک تصور بالفعل باشد نه تصدیق بالفعل. پس در میان قضایا اصلاً قضیه‌ای بنام موجهه سالبهٔ المحمول نداریم.<sup>۱۵</sup>

علامه طباطبایی معتقدند که اتصاف ماهیت به امکان از نوع قضیه موجهه معدولهٔ المحمول است، یعنی اگر در موضوع قضیه‌ای، ماهیت و در محمول آن بنوعی امکان، لحاظ گردد، آن قضیه از نوع قضیه موجهه معدولهٔ المحمول محسوب می‌شود. براین مبنا قضیه «الانسان ممکن الكتابة» را نباید مثل ملاصدرا سالبه محصله (بسیطه) یا موجهه سالبهٔ المحمول دانست، بلکه باید موجهه معدولهٔ المحمول تلقی کرد. ایشان برای اثبات ادعایش، ابتدا نحوهٔ تقسیم مواد ثلاث را بیان می‌کند و می‌گوید: مقسم، مفهوم یا شیء مفروض است که

بصورت دو منفصله حقیقیه چنین تقسیم می‌شود: مفهوم (شیء مفروض) یا ضروری الوجود است یا نیست. شق دوم - آنچه که ضروری الوجود نیست - خود به دو قسم تقسیم می‌شود، یا ضروری العدم است یا ضروری العدم نیست. به ضروری الوجود، واجب و به ضروری العدم، ممتنع و به آنچه که نه ضروری الوجود است و نه ضروری العدم، ممکن می‌گویند.

اگر در این تقسیم تأمل نماییم، مشاهده می‌کنیم که قسم دوم در تقسیم اول - آنچه که ضروری الوجود نیست - که مقسم برای تقسیم دوم قرار گرفته است، واجد معنای سلب تحصیلی است. قسم دوم در تقسیم دوم - آنچه که ضروری العدم نیست - نیز واجد معنای سلب تحصیلی است. امکان بحسب اصل، از این دو سلب تحصیلی - آنچه که ضروری الوجود نیست و ضروری العدم نیست - بوجود می‌آید. در هر تقسیم، با افزودن قیود به مقسم، قسمی جدید حاصل می‌شود. چون در تقسیم عقلی، وحدت مقسم، اعمیت مقسم نسبت به جمیع اقسام، مساوات آن با مجموع اقسام و مابینت اقسام نسبت به یکدیگر لازم است ناگزیریم در مرحلهٔ اخذ نتیجه از تقسیم و تحصیل اقسام، در قسمی که از سلب تحصیلی بوجود آمده، سلب تحصیلی را به ایجاب عدولی تبدیل کنیم. یا بیان دیگر، عدم از آنجهت که عدم است نمی‌تواند مقسم و قسم واقع شود. پس سلب محض، یعنی سلب تحصیلی نیست، بلکه ایجاب عدول است، زیرا سلب تحصیلی نفی حکم و بطلان نسبت است نه حکم به نفی و بطلان، و چنین معنایی هرگز قابلیت حمل و توصیف ندارد. بنابراین ما ناچاریم که به مقسم، قیدی اضافه کنیم. از طرفی در جاییکه موضوع، موجود باشد، موجهه معدولهٔ المحمول با سالبه محصله، مساوی است. در مورد این بحث، موضوع ما که مقسم است بنحوی مفروض الثبوت است. بعد از این استدلال، علامه طباطبایی می‌فرماید: «از بیان گذشته روشن شد که قضیه «المهية ممكنة»، قضیه موجهه معدولهٔ المحمول می‌باشد نه سالبه محصله، و امکان، لازم ماهیت بالمعنى المصطلح و کیفیت و عقد قضیه ممکنه است نه رفع کیفیت...»<sup>۱۶</sup>

\*\*\*

۱۳- فخر رازی، المباحث المشرقیه، ج ۱، ص ۲۰۷.

۱۴- که موضوع قضیه است و محمول حکم سلبی، یعنی سلب حکم است.

۱۵- محمد حسین طباطبایی، بررسیهای اسلامی، ص ۳۶۷، فلسفه، نشریه اختصاصی گروه آموزشی فلسفه، ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، شماره ۵، پاییز ۱۳۶۰، ص ۲۷.

۱۶- محمد حسین طباطبایی، بررسیهای اسلامی، صص ۳۴۱ - ۳۴۲.